

# ساختار قرآن، متن یا گفتار؟

## نگاهی گذرا به نظریه «ابوزید»

در قرآن ادعای بزرگ و شگفت‌آوری مطرح شده که چهارده قرن است اگر کسانی هم در ابطال آن کوشیده اند، ناکام مانده و به اصطلاح پخش‌انگرفته است! این ادعای عجیب که اصطلاحاً «تحدی» نام گرفته از این قرار است:

اگر تمام کسانی که می‌شناسید و نمی‌شناسید (همه متخصصان کلام و ادبیات و عرفان و...) جمع شوند تا (کتابی) مثل این قرآن عرضه کنند، نخواهند توانست، حتی اگر همکاری گروهی کنند! (۱)

به نقل قرآن، بارها کسانی ادعا کرده‌اند که: «اگر ما هم می‌خواستیم، مانند این می‌گفتیم» (۲)، یا: «به زودی مثل آنچه خدا نازل کرده، نازل خواهیم کرد» (۳) اما یا نگفته و نکرده‌اند، یا اگر چیزی عرضه کرده‌اند، مانند آن نبوده و کالایشان خریدار پیدا نکرده است!

آنها مدعی بودند محمد (ص) این حرف‌ها را از خودش در آورده است! قرآن پاسخ می‌دهد:

اگر در آنچه بر رسولمان نازل کرده‌ایم شک دارید، اگر راست می‌گوئید، شما نیز (نه یک کتاب، بلکه) یک سوره مانند آن بیاورید و هرکسی را هم که به غیر از خدا می‌توانید (برای همکاری) دعوت کنید. (۴)

یا این که می‌گویند:

محمد قرآن را از خود بافته است! بگو اگر راست می‌گوئید شما نیز سوره‌ای همانند آن بیاورید و با تمام توان هرکسی را هم که به غیر از خدا می‌خواهید برای این کار فرا خوانید. (۵)

اینطور قاطع و محکم و با اطمینان صد در صد سخن گفتن، در حالی که در میدان ابطال و هموردی، همواره هزاران مدعی متخصص در تاریخ وجود داشته و دارند، بسیار جدی و سؤال برانگیز است!... مگر این کتاب چه ویژه گی دارد که ادعا می‌شود قابل تقلید و تکرار نیست...؟

اگر از بیشتر مسلمانان درباره علت این امر سؤال کنید؛ پاسخشان یا به وجه اعجاز «هدایتی» قرآن بر می‌گردد، که بشر را به شناخت آفریدگار، درک فلسفه خلقت و راه رستگاری رهنمون می‌گردد، یا به سجع و قافیه و اعجاز ادبی قرآن استناد می‌کنند. اما هیچکدام از این دو دلیل، به نظر این قلم، قانع کننده نمی‌باشد؛ اولاً سایر کتاب‌های دینی، حتی کتاب‌های عرفانی و ادبی نیز در حدّ خود و به طور نسبی می‌توانند هدایت کننده باشند، ثانیاً شعرگونه بودن آیات و اعجاز ادبی، منحصر به قرآن نیست و مثل و مانند فراوانی دارد.

اگر برای اعراب معاصر نزول قرآن، که از دوران جاهلیت شیفته شعر و هنر شاعری بودند، آیات قرآن، به خصوص آیات مکی آن جاذبه فراوان داشت، با توجه به سیال بودن زبان، برای مسلمانان نسل امروز، به ویژه اکثریت ایرانیان که با شاهکارهایی همچون: دیوان حافظ، گلستان سعدی و مثنوی مولوی و امثالهم خو گرفته‌اند و در ضمن شناختی هم به ادبیات عرب و ساختار قرآن ندارند، چگونه این منطق می‌تواند قانع کننده باشد؟

حقیقت این است که «اعجاز ادبی» تصور مسلمانان بوده و در قرآن مطلقاً به چنین امتیازی اشاره نشده است! ادعای قرآن در ناتوانی دیگران از «مثل» و مانند آوردن آن است، مگر قرآن چگونه کتابی است که آدمیان نمی‌توانند مثل آن بیاورند...؟ به نظر می‌رسد این «اعجاز»، اتفاقاً همان «عیب و ایراد» و انتقادی باشد که ناباوران یا نا آشنایان به قرآن به ساختارش می‌گیرند!! یعنی همان جنگ و کشکول مانند بودن و درهم ریختگی ظاهری آنست که از آسمان و زمین، خدا و انسان، تاریخ و طبیعت، گذشته و حال و آینده در ترکیب با هم سخن گفته است!؟

کتاب‌هایی که تاکنون خوانده‌ایم؛ اعم از: تاریخ، جغرافیا، فیزیک، شیمی، ریاضیات، ادبیات و... نظم و ترتیب مشخصی دارد که معمولاً از یک موضوع، در یک زمان واحد و با مخاطب ثابتی صحبت می‌کند. اما ضمائر قرآن دائماً از حاضر به غائب و در شش حالت: من، تو، او، ما، شما، ایشان در نوسان است و با تمام کتاب‌هایی که تاکنون خوانده ایم تفاوت دارد، هم «متن» است، هم «گفتمان»، هم شریعت است، هم طبیعت! در یک کلام؛ همچون هستی بی انتها و متنوع است. به تعبیر خودش: «ما برای مردم در این قرآن از همه چیز مثال زده ایم» (اسراء ۸۹)

قرآن فیلم سینمایی زنده‌ای است به کارگردانی خدا که بازیگرانش همه آدمیان، همه فرشتگان و همه جهان هستی است. کارگردان نیز هم در پشت صحنه است و هم در وسط صحنه با همه بازیگران!! و چنین است که گفته شده: «اگر تمام آدمیان هم جمع شوند، حتی یک سوره هم مشابه آن نمی‌توانند بیاورند!» که تاکنون نیز نیاورده و نخواهند آورد.

اگر سروده فردوسی را «شاهنامه» نامیده‌اند، قرآن را می‌توان «خدانامه» (۶) نامید، خدانامه‌ای که خطاب به ناس (مردم) است. پس در این تقسیم‌بندی کلی، قرآن از دو موضوع اصلی سخن می‌گوید: خدا و مردم، به قول زنده یاد شریعتی، این کتاب با اولی (بسم الله) آغاز و با دومی (ناس - در آخرین سوره اش) ختم می‌شود. یعنی هم «خدا نامه» است و هم «مردم نامه»!

اما «ذات» خدائی را که به تصریح قرآن: «اول و آخر و ظاهر و باطن و بی شباهت به همه چیز است» هرگز نمی‌توان دریافت، در عوض نشانه‌های او را، که «آیات» نامیده شده و دلالت بر اسماء و صفات خدا می‌کند، می‌توان شناخت. این آیات در دو زمینه و بستر قابل مشاهده است:

۱- آیات تکوینی (در کون و مکان = طبیعت)، مثل آسمان‌ها و زمین و همه موجودات.

۲- آیات تشریحی (در شریعت = نبوت و هدایت) که «آیات ملفوظش» نیز نامیده‌اند (آیاتی که به لفظ آمده است).

پس تا اینجا «خدا نامه» به دو زیر مجموعه آیات تقسیم شده است. اما «مردم نامه» را نیز می‌توان به سه زمینه «زمانی» تقسیم کرد:

۳- گذشته (تاریخ امت‌ها = پیامبران و پیشینیان)،

۴- حال (معاصرین پیامبر و نوع پاسخشان به پیام او)،

۵- آینده (رستاخیز و بهشت و جهنم).

با چنین تقسیم‌بندی فرضی می‌توان در مجموع، قرآن را متشکل از ۵ بخش اصلی شمرد که هر یک از سوره های این کتاب، به تناسب، از همه یا تعدادی از این فصول تشکیل شده است.

ما آدمیان که در «زندان زمان و مکان» اسیر هستیم، زندگی را یک بُعدی و تک‌ساحتی می‌بینیم و طبیعی است که تألیفاتمان هم ناظر به یک جنبه زندگی و در یک روال ادبی باشد، اما اگر به آفریدگاری برای جهان و خودمان باور داشته باشیم، طبیعی است که «خالق زمان و مکان» اسیر این زندان نیست و امور را از ورای آن می‌بیند و می‌نماید.

از طرفی، ما به زمان حاضر چسبیده‌ایم، گذشته برای اغلب ما گذشته و کاری به آن نداریم و آینده نیز چون نیامده از محاسباتمان خارج است! ولی قرآن این سه زمان را برای عبرت از گذشته و تدارک آینده با هم مطرح می‌کند.

ما اگر هم به شریعتی هم پایبند باشیم، حساب طبیعت را از آن جدا می‌کنیم و هیچ ارتباطی بین عملکرد خود با آن نمی‌یابیم، گوئی دو خالق دارند و دو قانون بر آن دو حکمفرماست. به همین دلیل تعجب می‌کنیم که چرا قرآن این دو را در کنار هم می‌نشانده است؟ و نمی‌دانیم اگر حدود ۶۰۰ آیه در باره «آیات الاحکام» در قرآن وجود دارد، بیش از آن، یعنی ۷۵۰ آیه هم به طبیعت اختصاص داده است!

قرآن هم «متن» است، یعنی کتابی است که جهان‌بینی و انسان‌شناسی و راهبرد، یعنی احکام و دستور العمل (ایدئولوژی) دارد، هم گفتمان زنده‌ای است میان خدا و انسان، خدا و فرشتگان، خدا با زمین و آسمان، بهشتیان و جهنمیان با یکدیگر

یا با خدا و ملائکه، آدمیان با یکدیگر، مؤمنان با مشرکان، مسلمانان با اهل کتاب (یهودیان و مسیحیان) و انواع و اشکال دیگر.

به تعبیر «نصر حامد ابو زید»، قرآن شناس فقید مصری، قرآن موجودی است زنده!

«ابو زید» قرآن پژوه نامدار مصری در مقاله اخیر: «ریافتی نو به قرآن» از «متن» به «گفتار»، که این روزها سرگشتگی‌های اواخر حیات او در باره ساختار قرآن را در برخی سایت‌ها می‌خوانید (۷)، چرخش فکری خود را چنین توضیح داده است:

«قرآن وحیانی نه یک گفتار، بلکه گفتارهایی بود که طی بیست سال و اندی پیامبر با مخاطبان خود به میان آورد، گفتارهایی هر یک در سیاق و بستر تاریخی متفاوت و برای مخاطبانی گوناگون. تاکنون قرآن را «متن» یا «مصحف» انگاشته‌اند و کوشیده‌اند آن را تفسیر و تاویل کنند... من نیز عمری با چنین پیش فرضی به قرآن پرداختم و در کتاب‌های خود- از جمله «مفهوم متن» که به فارسی نیز برگردانده شده است- روش شناسی متن را کلاویده و پژوهیده‌ام، اما اکنون دریافته‌ام که به بیراهه رفته‌ام و باید از نو قرآن را به شکلی دیگر دید.»

صرف نظر از اینکه نه همه قرآن، بلکه تنها بخشی از آن در قالب «گفتار» شکل گرفته است، اصولاً طرح مسائل در قالب گفتمان نیز یک شیوه، بلکه زنده‌ترین نوع آنست، آری در قرآن افعال: قالوا، یقولون، قل، یسی‌لونک و مشابه آن زیاد به چشم می‌خورد، اما همه این گفتارها و جدال‌ها شکل ارائه است نه سخنانی پراکنده و بی هدف که نقلیات را نظام داده باشد.

در قرآن سخن از «نزول سوره» (نه فقط آیات) رفته است، (۸) از این روی به دست می‌آید که تنظیم آیات در هر سوره بنا به دستور شارع (وحی الهی) بوده و این خود نوعی «متن» آوری است، نه صرفاً یک سلسله گفتار در زمان‌های مختلف. آنچه مفسرین به اتفاق گزارش کرده‌اند، نزول آیات بسیاری از سوره‌های بلند قرآن، در جریان نزول آیات سوره‌های دیگر بوده که به دستور پیامبر، همچون قطعات پازل، جای‌گذاری می‌شده است.

اصولاً قرآن خود را «مصحف» خوانده (۹) و خداوند از نزول «کتاب» سخن گفته است (انا انزلناه کتاباً مبارکاً...) و به مسلمان‌ها «همچون اهل کتاب» (یهودیان و مسیحیان) کتاب به معنای متن راهنمای عمل و قانون شریعت داده شده است.

ابو زید با پیش فرض اخیرش به چند نکته اشاره کرده است که ممکن است برای خوانندگانی بی‌اعتباری قرآن را تداعی نماید. ذیلاً به چند موضوع آن اشاره می‌شود:

## ۱- تدوین بعدی

ابو زید می‌گوید:

«قرآنی که بر پیامبر نازل شد «متن» نبود و آنچه که امروز در دست ماست، یکبارہ نازل نشد؛ قرآن به صورت کتابی مدون با ترتیب خاص سوره ها و آیه ها، حاصل گردآوری و تدوین در عهد صحابه است، نخستین نسخه «مصحف» که فاقد نقطه گذاری و اعراب بود، در عصر خلیفه سوم عثمان شکل گرفت و نسخه نهائی، در روزگار دیرتر پدید آمد... پیدائی «مصحف» این واقعیت را از یاد همگان برد که قرآن وحی شده مصحف نبود بلکه در فرآیندی تاریخی به مصحف تبدیل شد.»

این امر پوشیده‌ای نیست که تولید کاغذ و صنعت چاپ به صورت گسترده، سالیانی دراز پس از نزول قرآن در اختیار مسلمانان قرار گرفته است و همچون کتاب‌های قدیمی تورات و انجیل، این آموزه ها به روی پوست یا سطوح در اختیار دیگر، و مهم‌تر از آن، در حافظه پیروانش ثبت و ضبط می‌شده است، حفظ کردن یک کتاب مسجع و شعر مانند، ممکن است برای ما مسلمانان شناسنامه‌ای که دهها اشتغال ذهنی داریم، کاری بسیار دشوار و حتی غیر ممکن بیاید، اما نباید فراموش کنیم حفظ کردن ۶۲۳۶ آیه در طول نزدیک ۸۵۰۰ روز (روزهای ۲۳ سال) کاری آسان است- هر روز کمتر از یک آیه. آنهم برای مردمی که در برابر بت پرستی قیام کرده، شکنجه دیده، از شهر و دیار خود رانده شده و

همه هویت‌شان همین کتاب بوده است، کتابی که علاوه بر تلاوت با تامل، روزانه پنج بار در رکعات نمازهای یومیه (پس از سوره حمد) و بعضاً در نمازهای نیمه شب خود آن را تکرار می‌کردند.

همین که گفته شده فرضاً در جنگ جمل هفتاد حافظ قرآن در مقابل شتر عایشه کشته شدند، نشان می‌دهد صدها، بلکه هزاران حافظ قرآن فقط در همان ایام وجود داشته و بقیه مسلمانان نیز، اگر هم همه قرآن را حفظ نبودند، حداقل آن را در ذهن خود داشته و اگر کسی آیه‌ای را اشتباه می‌خواند، اصلاح می‌کردند. و این سنت چهارده قرن است بدون هیچ وقفه‌ای استمرار داشته و قرآن بر دوش حافظه‌های پیروانش حمل و حفظ شده است. اگر حافظ شاعر فارسی زبان شیرین سخن ما قرآن را به چهارده روایت حفظ بوده، چه عجب اگر عرب زبان‌هائی، کتابی را به زبان مادری‌شان حفظ کرده باشند؟

تردید کردن در انتقال بی‌کم و کاست قرآن به نسل‌های بعد، با توجه به این تواتر تاریخی، نباید ذهن خو گرفته ما به متون چاپی و اصالت دادنمان به حافظه کتاب و کامپیوتر را دچار اشتباه کند. آری فرهنگ کتبی اطمینان بخش تر است، اما فرهنگ شفاهی آنان در ذهنشان مکتوب و میخ‌کوب می‌شد.

## ۲- مسئله ناسخ و منسوخ

ابو زید می‌گوید:

«فقیهان چون قرآن را «متن» می‌انگارند، آن را منبع قانون‌گذاری نیز می‌شمرند. وقتی آیه هائی می‌یابند که درباره موضوعی واحد، احکامی متفاوت صادر می‌کند، ناگزیر مفهوم «نسخ» را می‌آفرینند. از نگاه آنان آیاتی ناسخ و آیاتی منسوخ اند... از آنجا که مفسرین سنتی توانائی علمی برای کشف ترتیب نزول آیات را نداشتند، تشخیص ناسخ و منسوخ خود نیز محل خلاف و نزاع میان آنان شد.»

اما این ایراد متوجه برخی فقیهان و مفسرین سنتی است که از کلمه نسخ معنای ابطال گرفته‌اند، و گرنه از تنها آیه‌ای که مسئله «نسخ آیات» در آن سخن گفته شده، چیزی جز عرضه «نسخه کاملتر»، متناسب با مقتضیات زمانه استنباط نمی‌شود؛ برخی یهودیان به پیامبر ایراد می‌گرفتند که اگر کتاب تو از جانب خداست، پس چرا برخی احکام تورات، از جمله قبله، را تغییر می‌دهی؟ (نحل ۱۰۱) پاسخی که در آیه ۱۰۶ سوره بقره آمده، تأکید می‌کند:

ما هیچ آیه‌ای را نسخ نمی‌کنیم و نادیده نمی‌گیریم، مگر آنکه بهتر از آن و یا مشابهش را (به تناسب زمانه) می‌آوریم. (۱۰)

به این ترتیب نه تنها در مفهوم «ناسخ و منسوخ» در قرآن تضاد و به اصطلاح دَبّ در آوردنی! از ناحیه خدا نیست، بلکه مراد «زمینه‌سازی» برای صدور حکم نهائی می‌باشد که شارع - با توجه به شرایط جامعه - طی نزول آیاتی به تدریج، به انشاء حکم غائی رسیده است و این خود می‌تواند برای مسلمانان امروز و حکام آنها، الگو باشد، چنانکه کلیه احکام قرآن - از حرمت شرب خمر گرفته تا ربا و زنا و سایرین - از همین روال پیروی کرده و با تقبیح و نهی اولیه در برخی سوره‌ها، سرانجام به صدور حکم نهائی رسیده است، هم از این روست که می‌بینیم قرآن بحث «ناسخ و منسوخ» را «نسخ تکمیلی» خوانده است.

به گفته مرحوم طالقانی<sup>(ه)</sup> در تفسیر پرتوی از قرآن (ج ۱، ص ۲۶۱):

«نسخ، در اصطلاح، برداشتن صورتی است از محل خود و قرار دادن در جای مناسب دیگر، یا گذاردن صورت دیگری به جای آن. به همین مناسبت، جا به جا شدن ارواح را «تناسخ»، و رونویسی نوشته را «استنساخ» گویند... چون هر آیه کوچک و بزرگ، تکوینی و تشریحی را از کتاب هستی و قانونی یا از ذهن‌ها و خاطر‌ها برداریم، برتر و گزیده‌تر از آن را می‌آوریم.»

## ۳- ازدواج با اهل کتاب

ابو زید نمونه‌ای از آیات منسوخ را بلا تکلیفی در ازدواج با زنان اهل کتاب (یهودی و مسیحی) می‌شمارد که از یک طرف در آیه ۵ سوره مائده به آن اجازه داده شده است، و از طرف دیگر، به پندار فقیهان با آیه ۲۲۱ سوره بقره، که از ازدواج با زنان مشرک پرهیز داده شده نهی گردیده است، و چون فقیهان، اهل کتاب را به دلیل برخی انحرافات از توحید مشرک تصور می‌کنند، پس آیه دوم را ناسخ اولی شمرده‌اند!!

ابو زید می‌گوید:

«گفتار سوره بقره معطوف به جدائی و فاصله گیری از مشرکان در دوران مکه است و گفتار سوره مائده معطوف به موقعیت جدید مسلمانان در مدینه که لازم بوده با یهودیان همزیستی مسالمت آمیز داشته باشند.»

و چنین نتیجه می‌گیرد که:

«بر همین قرار اگر پیامبر امروز زنده بود و مسلمان‌ها می‌توانستند از او در باره مسائل خود بپرسند و حکم خدا را درباره برابری اجتماعی، سیاسی و اقتصادی زن و مرد بخواهند، بی‌گمان به برابری آنها حکم می‌داد.»

در صورتی که - به قول نامبرده:

«هر جا سخن از عبادت یا آفرینش است، قرآن میان زن و مرد فرقی ننهاده، اما وقتی به قلمرو اجتماعی می‌رسد، گفتارها تبعیض آمیز بنظر می‌آیند.»

در مورد مطالب فوق نکات زیر شایان توجه است:

اولا در هیچ کجای قرآن از «اهل کتاب» به عنوان «مشرکان» نام برده نشده است و هر چند انحرافات آنان را - در عقیده و عمل - بر شمرده، ولی هیچگاه اهل کتاب را در زمره مشرکان طبقه‌بندی نکرده است، چنانچه غلوهای مسیحیان را در خدا دانستن عیسی<sup>(ع)</sup> و تثلیث قائل شدن، کفر آمیز شمرده است (مائده ۷۲ و ۷۳) ولی در مقابل تأکید کرده: «اهل کتاب باید به آنچه در کتابشان آمده حکم کنند» (مائده ۴۷) و می‌خواهد عبادتگاه‌های آنان محفوظ بماند، چنانکه می‌خوانیم: «اگر خدا بعضی از انسان‌ها را از طریق بعضی دیگر دفع نمی‌کرد، دیرها، معابد، کنیسه‌ها و مساجدی که نام خدا در آنها بسیار یاد می‌شود ویران می‌گردید.»

بنابراین این سخن که «در بسیاری از آیات قرآن اهل کتاب جزو مشرکان قلمداد شده‌اند» سخنی نادرست است، هر چند فقیهانی بر آن فتوا داده باشند. در نتیجه، نه آیه ۲۲۱ سوره بقره - که حتی پیش از سوره مائده نازل شده - می‌تواند ناسخ گفتار همزیستی مسلمانان با اهل کتاب باشد (مائده ۵) و نه تخصیصی بر آنست، زیرا دو آیه، در دو مقوله متفاوت اند و «زن مشرک» ارتباطی با «زن پارسای اهل کتاب» ندارد.

دیگر آنکه این سخن ابو زید که گفتار همزیستی مسلمان‌ها با اهل کتاب را در سوره مائده مربوط به موقعیت جدید مسلمانان در مدینه و لزوم مسالمت با یهودیان آن شهر می‌داند، در این مورد باید به ترتیب نزول سوره در قرآن و تطبیق آنها با تاریخ توجه داشت، زیرا به اتفاق مفسران و بنا به قرائن روشنی که در سوره مائده دیده می‌شود (نظیر آنکه فرموده: «امروز دین را بر شما کامل کردم» سوره مزبور آخرین سوره نازل بر پیامبر اسلام بوده است، زمانی که حدود ۱۰ سال از هجرت و «لزوم همزیستی مسلمانان با یهودیان» می‌گذشت و مسلمانان درگیری‌های متعدد با طوایف یهود را پشت سر نهاده بودند.

#### ۴- تناقض در قرآن

خلاصه نظریه جدید آقای ابو زید این است که اگر از نظریه «مصحف بودن» قرآن منصرف شده و بپذیریم که قرآن سلسله گفتارهای زمانی پراکنده بوده، مشکل تناقض در آن حل می‌شود! هر چند قرآن طی ۲۳ سال و به تدریج نازل شده است، ولی به تصریح خود کتاب، اگر به صداقت و امانت گوینده آن باور داریم، هیچ تناقضی در آن نیست، بلکه به صراحت تأکید کرده:

آیا در قرآن تدبیر نمی‌کنند که اگر این کتاب از جانب غیر خدا بود، حتما در آن اختلاف بسیاری می‌یافتند.  
(نساء ۸۲)

درباره نظریات اخیر اندیشمند فقید مصری، نصر حامد ابو زید سخن بسیار می‌توان گفت، همین قدر که تقسیم قرآن به ۱۱۴ سوره و حتی ترتیب آیات هر سوره در زمان حیات پیامبر و به دستور او صورت گرفته و نام «کتاب» از ناحیه نازل کننده‌اش به این مجموعه داده شده است، می‌توان آن را «متن» نامید، متنی که هم جهان‌بینی است و هم انسان‌شناسی و راهنمای عمل.

---

۱- سوره اسراء آیه ۸۸- قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا

۲- لَوْ نَشَاءُ لَفُتْنَا مِثْلَ هَذَا (انفال ۳۱)

۳- سَأَنْزِلُ مِثْلَ مَا أَنْزَلْتُ اللَّهُ (انعام ۹۳)

۴- وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ. فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا... (بقره ۲۳)

۵- أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا مَنْ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (يونس ۳۸)

۶- هر چند آیات تکوینی نیز خود به دو زیر مجموعه فرعی: آیات در آفاق (افق‌های متنوع هستی)، و آیات در انفس (جسم و جان انسان) قابل تقسیم است (ر.ک. فصلت ۵۳)

۷- از جمله مقاله آقای مهدی خلجی در سایت بی بی سی مورخ ۸ دیماه سال ۱۳۹۱

۸- توبه ۸۶ و ۱۲۴ و ۱۲۷، نور ۱، محمد ۲۰

۹- بینه ۲

۱۰- مَا تَنْسَخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِخْ نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ